

مدارس غیرانتفاعی کمکی به توسعه آموزش و پرورش

معرفی مقاله

نوشته دکتر محمدرضا برنجی

با تصویب قانون تأسیس مدارس غیرانتفاعی مشتمل بر ۲۱ ماده و بانزده تبصره در جلسه علنی ۶۷/۳/۵ مجلس شورای اسلامی و تصویب بند و ماده ۳ آن در جلسه ۶۷/۷/۱۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام اسلامی اکنون موقع بررسی و مطالعات و تحقیقاتی است که بتوان این مدارس را تا حد ممکن برای وزارت آموزش و پرورش، اهداف تعلیم و تربیت، جامعه و مردم و دانش‌آموزان مفید ساخت. تحقیق حاضر آگاهی از نحوه تأثیر مدارس غیرانتفاعی بر ساختار اختیار و اقتدار اداری وزارت آموزش و پرورش را مسئله اصلی خود قرار داده و در ضمن حصول به این هدف خواهان کمک به خوانندگان است تا بتوانند:

- (۱) جایگاه مناسب مدارس معمولی و مدارس غیرانتفاعی را در نظام کنسور بیابند و بارامتها و متغیرهای مؤثر در سیستم آموزشی وزارت آموزش و پرورش را بشناسند.
 - (۲) تأثیر مدارس غیرانتفاعی بر وضعیت موجود عناصر آموزشی وزارت آموزش و پرورش چون بسودجه و تشکیلات، اختیار و اقتدار اداری، قانونگذاری، تمرکز و عدم تمرکز، محتوا و نیازهای کنسور به آموزش و پرورش را درک کنند.
 - (۳) برای تعیین سهم مشخص مشارکت مردم از طریق تأسیس مدارس غیرانتفاعی در قبال مدارس رسمی معیاری سنجیده‌تر بیابند.
- ضمن تشکر از نویسنده مقاله تسوفیق ایشان را از خداوند خواستاریم.
- «فصلنامه»

ماده یک قانون تأسیس مدارس غیرانتفاعی در تعریف این مدارس بیان می‌کند که آنها از طریق مشارکت مردم، مطابق اهداف و ضوابط و برنامه‌ها و دستورالعملهای عمومی وزارت آموزش و پرورش تحت نظارت آن وزارتخانه تأسیس و اداره می‌شوند.

از آنجا که در این تعریف کنترل وزارت آموزش و پرورش بر مدارس توأم با مشارکت مردم در آموزش و پرورش مورد توجه است و این مشارکت تاکنون به صورت مناسبی انجام نگرفته است و میان انتظارات و نیازهای مردم و دانش‌آموزان با آنچه که آموزش و پرورش ارائه می‌دهد همواره شکاف وجود داشته است بنابراین تأسیس مدارس غیرانتفاعی را می‌توان به منزله پلی بر شکاف موجود میان آموزش و پرورش رسمی و نیازهای متنوع مردم تلقی کرد و کمکی به توسعه آموزش و پرورش متداول دانست. بدین لحاظ در آغاز بعضی از مشخصات آموزش و پرورش رسمی و آموزش و پرورش به صورت مشارکت مردم را با توجه به سابقه موضوع در کشور خود بیان کرده و سپس جای مدارس غیرانتفاعی را مشخص می‌نماید.

آغاز آموزش و پرورش رسمی با تأسیس دارالفنون است که در سال ۱۲۳۰ ه. ش یعنی ۱۳ روز قبل از قتل امیرکبیر افتتاح شد. سپس در سال ۱۲۸۹ قانون اساسی «وزارت معارف» و اصلاحیه آن در سال ۱۲۹۰ ه. ش به تصویب رسید (وزارت معارف بعداً به وزارت فرهنگ تغییر نام یافت و سپس در سال ۱۳۴۲ با تفکیک وزارت علوم یا وزارت فرهنگ و آموزش عالی کنونی و سازمان اوقاف وزارت آموزش و پرورش نامیده شد). در قانون وزارت معارف همه دستگاههای تعلیم و تربیت چه دولتی و چه خصوصی زیر نظارت وزارت معارف درآمد و تعلیمات ابتدائی اجباری شد. با ظهور تعلیمات اجباری دولت موظف گردید تا نه تنها برای کودکان و اجاب التعلیم مدرسه ایجاد کند بلکه به رشد جمعیت سالانه نیز توجه داشته و هر سال علاوه بر مدارس موجود به تأسیس مدارس جدید برای پاسخگویی به این نیاز جامعه بپردازد. اعمال در این وظیفه موجب افزایش جمعیت بسواد جامعه و دشوار ساختن امر مبارزه با بیسوادی گردیده است. متأسفانه با وجود تلاشهای بسیار وزارت آموزش و پرورش تعداد بیسوادان در جامعه هر ساله بیشتر شده و آن وزارت تاکنون نتوانسته است این روند نامطلوب رو به رشد را مهار کند. رشد جمعیت هر سال بیشتر از ۱/۵ میلیون دانش‌آموز را بر تعداد موجود جمعیت دانش‌آموزان می‌افزاید و تلمین معلم برای تربیت آنها را مشکلتر می‌سازد. توسعه آموزش و پرورش رسمی در حدی است که امروز بیش از ۱۳ میلیون دانش‌آموز، ۷۰۰۰۰ معلم، ۷۰۰۰۰ مدرسه وجود دارد و تیراژ توزیع کتابهای وزارت آموزش و پرورش با بیش از ۷۵۰ عنوان به بیشتر از یکصد میلیون می‌رسد. این سرعت توسعه مشکلات عمده‌ای را به لحاظ تأمین امکانات و تجهیزات، بودجه، مربی و فضای کافی بوجود آورده و افزایش سهم وزارت آموزش و پرورش از درآمد ملی موجب رشد تورم در جامعه گردیده است. به این ترتیب امروز مشخص می‌گردد که جوابگویی به نیاز مردم به آموزش عمومی و آموزش بیشتر توسط وزارت آموزش و پرورش و با توجه به محدودیت سهم آن از درآمد ملی کار آسانی نیست و تأسیس مدارس غیرانتفاعی به عنوان یک راه مؤثر و مناسب تلقی می‌گردد که برای رهایی از مشکلات و موانع توسعه آموزش و پرورش پیشنهاد و تصویب شده است.

مدارس، در گذشته، در وضع و حال دیگری بودند و وابستگی آنها شکل دیگری داشت. در

کتاب «بعض مثالب النواصب فی النقص بعض فضائح الروافض» معروف به کتاب «النقص» که در اواخر قرن ششم تألیف گردید به تشکیل اولین مدارس در قرن چهارم اشاره می‌کند. از جمله مدرسه‌ای در منطقه کلاهدوزان شهر ری در حدود سال ۴۷۰ توسط سید تاج‌الدین محمد گیلکی معاصر سلطان ظفرل بیک سلجوقی بنا گردید. در مدرسه‌ی خواجه عبدالجبار چهار صد مرد فقیه و متکلم از بلاد مختلف گرد آمده و درس شریعت می‌آموختند. در مدرسه‌ای دیگر به نام خواجه امام رشید رازی زیادتر از دویست مرد فاضل و دانشمند معتبر به خواندن دروس دینی و اصول و فقه و شریعت می‌پرداختند صفا (۱۳۵۱). خواجه نظام‌الملک برای بنای مدرسه نظامیه بغداد مبلغ ۲۰۰۰۰۰ دینار در زمان خود خرج کرد و نام خود را بر فراز نظامیه نوشت. حقوق و مواجب استادان و شاگردان از محل همین موقوفات پرداخت می‌شد. در این مدرسه هر سال برای استادان و شاگردان ۱۵۰۰۰ دینار صرف می‌شد و شش هزار شاگرد در آن زندگی می‌کرد که به آموختن فقه، تفسیر، حدیث، نحو، صرف، لغت، ادب و امثال آن مشغول بودند. حسین سلطان‌زاده^۱ می‌نویسد:

خواجه خود شافعی مذهب بود و بدین لحاظ نظامیه‌ها را به علماء و پیروان این مذهب اختصاص می‌داد. و چون سلطان ملک‌شاه (پیرو مذهب حنفی) در محله کران اصفهان مدرسه‌ای برپا نمود و آن را به حنفیان و شافعیان اختصاص داد گفت که پیروان هر دو مذهب به طور مساوی در مدرسه باشند. در هنگام نوشتن کتیبه‌ای برای مدرسه خواستند که اسم امام ابوحنیفه را به علت آنکه سلطان مذهب او را داشت مقدم بر نام امام شافعی بنویسند خواجه نگذاشت و سلطان هم گفت که هر طور خواجه راضی باشد همانگونه عمل شود. پس از مدتی که نوشتن کتیبه به تعویق افتاد، سرانجام قرار بر این شد که بنویسند:

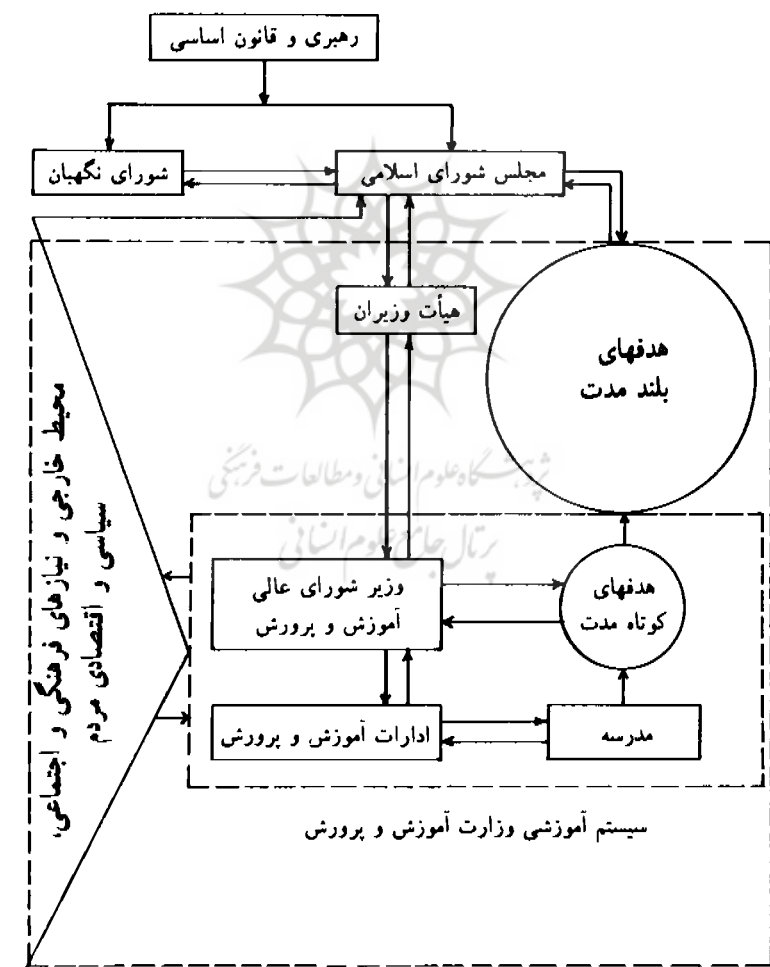
«وقف علی اصحاب الامامین» ص ۱۱۴

عمادالدین اصفهانی می‌گوید: در هر شهری که نظام‌الملک مردی عالم می‌یافت بی‌درنگ مدرسه‌ای برای او می‌ساخت تا در آنجا به تدریس بپردازد و درآمدی از وقف بدان ویژگی می‌داد و آن را به کتابخانه‌ای می‌آراست.^۲

این اشارات و مطالب دیگر تاریخی مربوط به توصیف مدارس قدیم به خوبی حاکی است که مدارس آن عهد بهیچوجه قابل مقایسه با امروز نیست و بخصوص از لحاظ عناوین دروس، تعداد دانش‌آموزان، توزیع و عمل به بودجه، وضعیت زندگی دانش‌آموزان و دوره‌ها و مقاطع تحصیلی آنان، تعلیمات معلمان و نحوه‌ی گزینش آنان، نحوه‌ی سرپرستی و گزینش مدیران و ارتباطات فرهنگی و اجتماعی و نحوه‌ی تأسیس آنان به کلی با مدارس امروز متفاوت بوده است. مراکز آموزشی قبل از اسلام، به نقل از گزنفون مورخ یونانی در کتاب کوروش، در مجاورت کاخها و مراکز حکومتی و یا آتشکده‌ها و نقاطی دور از مراکز تجاری تأسیس می‌شد. در دوره ساسانیان، به نقل از تاریخ مدارس ایران، توده مردم نمی‌توانستند در مراکز آموزشی به تحصیل بپردازند و به ندرت ممکن بود فردی بتواند از حدود و مرزهای نظام طبقاتی پای را فراتر گذارد و به طبقه‌ای بالاتر از طبقه خود ارتقاء یابد (سلطان‌زاده، ص ۴۰۲). وی پس از اسلام، آموزش و پرورش نیز از انحصار طبقات ممتاز خارج شده و امکان تحصیل برای عده بیشتری از مردم فراهم گردید. تأثیر وضعیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی

محلات مسکونی و تجاری مدارس با آن اوضاع از جمله همبستگی‌های مذهبی، صنفی، قومی، به آموزش و پرورش مرسوم رنگ کاملاً غیرمترکز با مشارکت مردم می‌داد. با ظهور آموزش و پرورش رسمی به شکل معاصر تدوین هدفها و خط‌مشی‌های کلی، سیاستها، محتوا، روشها، ارزشیابی، برنامه‌ریزی درسی و آموزشی، بودجه و تشکیلات، استخدام و آموزش مربیان، و بالاخره تأسیس مدارس متمرکز و در دست حکومت قرار گرفت. توسعه آموزش و پرورش رسمی در عرصه امکان آموزشی به مردم به قدری است که هر سال رقمی بی‌نظیر نسبت به گذشته را ایجاد می‌کند.

قانون اساسی، تشکیلات و ساختار حاکم بر سیستم آموزش و پرورش را در خود دارد. شکل زیر برای نشان دادن متغیرها (عوامل درون سیستم) و پارامترها (عوامل محیطی سیستم آموزش و پرورش) بر طبق مفاد قانون اساسی ترسیم شده است.



شکل ۱ - پارامترها و متغیرهای موجود در سیستم آموزشی وزارت آموزش و پرورش

اصل هفتم قانون اساسی و اصل سی و هشتم آن اعمال قوه مقننه را از طریق مجلس شورای اسلامی می‌داند و مبحث دوم قانون اساسی به اختیارات و صلاحیت مجلس شورای اسلامی می‌پردازد، و اصل نود و سوم در مورد اعتبار قانونی مجلس با وجود شورای نگهبان است و اصل یکصد و دهم وظایف و اختیارات رهبر را بر می‌شمرد و فصل نهم مربوط به قوه مجریه و ریاست جمهور و وزراء است و اصل یکصد و سی و هشتم مربوط به اختیارات وزراء است. وزیر آموزش و پرورش در مرکز سیستم آموزشی وزارت آموزش و پرورش و متغیرهای محیطی (هیأت دولت و مجلس و...) قرار دارد و مبادلات میان سیستم و پارامترها از طریق وی صورت می‌گیرد.

برای هر یک از متغیرهای درون سیستم آموزش و پرورش نیز مطابق قانون شرح وظایفی تعیین گردیده است. مثلاً در وظایف شورای عالی آموزش و پرورش بر طبق ماده ۶ آخرین لایحه مصوب آن در تاریخ ۶۵/۱۰/۱۶ آمده است: بررسی و تصویب برنامه‌های درسی و تربیتی کلیه مؤسسات آموزشی کشور که در حوزه وزارت آموزش و پرورش قرار دارد و تأیید انطباق مطالب کتابهای درسی با برنامه‌های مصوب شوری و همچنین بررسی و تصویب مقررات اجرایی و انضباطی مدارس و تصویب آئین‌نامه‌ها و مقررات امتحانات مدارس، و بررسی و تصویب ضوابط ارزشیابی نظام آموزش وزارت آموزش و پرورش. در بند شش ماده مذکور بررسی و تصویب اساسنامه هر نوع مؤسسه تعلیماتی جدید را به عهده شورای محول گردانیده است و در بند ۱۲ آن بررسی و تصویب طرحهای توسعه در مراحل و رشته‌های مختلف تحصیلی بر اساس احتیاجات نیروی انسانی و با توجه به امکانات کشور را از وظایف این شوری می‌داند. بند یک و دو به رابطه شوری با مجلس شورای اسلامی در تدوین هدفها و خط‌مشی کلی آموزش و پرورش می‌پردازد. بنابراین و برحسب تعریف ماده یک قانون تأسیس مدارس غیرانتفاعی این مدارس باید وظایف خود را با رعایت اهداف و ضوابط و برنامه‌ها و دستورالعملهای وزارت آموزش و پرورش انجام دهند.

علاوه بر آن در ماده ۴ لایحه تشکیل شورای عالی آموزش و پرورش مقرر می‌دارد:

«هیچیک از مقررات آموزش و پرورش کشور که با وظایف شورای عالی آموزش و پرورش مربوط است قبل از تصویب در شوری رسمیت نخواهد یافت»

آئین‌نامه مربوط به سازمان و درجه‌بندی مدارس مصوب ۳۱۹ امین جلسه مورخ ۶۲/۸/۴ شورای عالی آموزش و پرورش وظایف مدیران مدارس را در ۳۳ بند تعیین نموده است. این وظایف به شرح زیر خلاصه شده‌اند:

۱۱ بند مربوط به نقش اجرایی مدیر می‌باشد.

۲ بند وظیفه مدیر را در ایفای نقش راهنمایی و مشاوره تحصیلی و اخلاقی به دانش‌آموزان بیان می‌کند.

۲ بند به وظایف مدیر در نظارت و راهنمایی تعلیماتی مربیان می‌پردازد.

۶ بند آن مربوط به نقش ارتباطات فرهنگی و اجتماعی مدیر مدرسه است.

و برای سایر وظایف مربوط به ارزشیابی، امور مالی و دفتری و برنامه‌ریزی و رشد سازمان

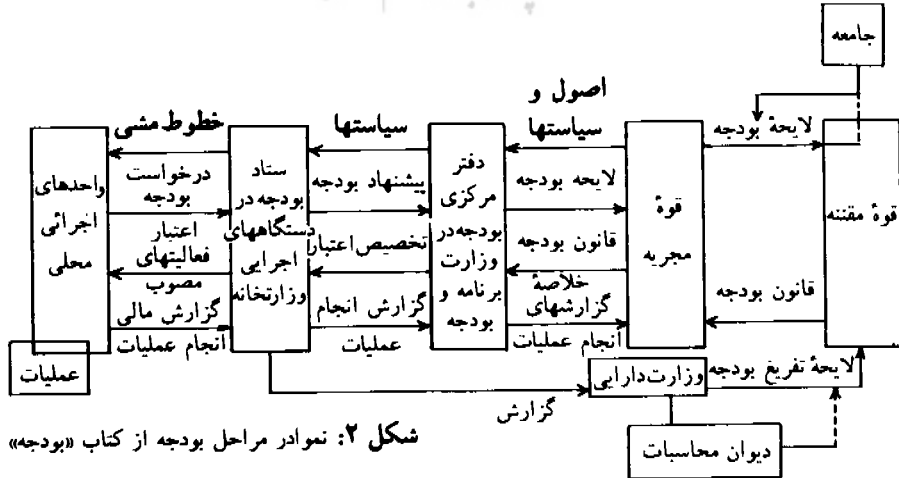
۱۲ بند در نظر گرفته شده است.

مطالب مذکور این واقعیت را روشن می‌سازد که مدارس غیرانتفاعی برحسب وظیفه آن که در

ماده یک آمده است به صورت مختلف تابع مقررات و مصوبات وزارت آموزش و پرورش بوده و در قالب نظام آن کنترل و نظارت می‌شود. مثلاً عوامل تأسیس آن در قالب نظام بشکل مذکور طی گردیده است، یعنی به پیشنهاد سازمان اداری وزارت آموزش و پرورش، تصویب شورایی عالی آموزش و پرورش، تدوین لایحه و بررسی آن در مجلس شورای اسلامی، نظر شورای نگهبان درباره بند ۳ و تصویب بقیه مواد، اظهار نظر شورای مصلحت نظام درباره بند ۳، ابلاغ به دولت برای تدوین برنامه اجرایی آن، و بالاخره دستور وزیر آموزش و پرورش برای اجرا است. که مدارس غیرانتفاعی تأسیس می‌گردد. ماده یک آن به نظارت وزارتخانه بر آن تأکید دارد، ماده دو شرایط مؤسس و یا مؤسسان را تعیین کرده است. ماده سه وظایف آنها را بیان می‌کند که طبق آن باید مجوز تأسیس آنرا از وزارت آموزش و پرورش دریافت نمایند و جهت تأمین هزینه‌های آن حداقل به مدت یکسال تضمین مالی بنمایند. ماده نه قوانین و مقررات و دستورالعملهای عمومی وزارت آموزش و پرورش را بر برنامه‌های آموزشی و تربیتی، کتب درسی و امتحانات این مدارس بیان می‌دارد. با توجه به مطالب مذکور نتیجه می‌شود مدارس غیرانتفاعی می‌توانند فقط در قالب تشکیلات موجود حاکم بر نظام و سیستم آموزش وزارت آموزش و پرورش انجام وظیفه نمایند و نه به صورت مستقل اداری منفک از وزارت آموزش و پرورش. برای تحکیم مطلب علاوه بر شکل تشکیلاتی نظام به ذکر مراحل سیر بودجه آموزش و پرورش در نظام کنونی می‌پردازد.

امور مالی و کنترل و نظارتی که از آن طریق بر مدارس غیرانتفاعی حاکم است.

یکی از ادله تأسیس مدارس غیرانتفاعی پرداخت شهریه توسط دانش‌آموزانی است که به دلایلی می‌خواهند از این مدارس برخوردار شوند. ولی آیا این کمک مالی به وزارت آموزش و پرورش بمنزله مشارکت واقعی مردم در آموزش و پرورش است به طوری که بتوانند انتظارات و نیازهای منطقه‌ای و جغرافیایی، علائق و سلاشق و توانایی و استعدادها را فرزندان خود را در برنامه‌سازی محتوایی و آموزشی مدارس دخالت دهند؟ در جواب به این سؤال باید گفت آموزش و پرورش موجود، علیرغم آموزش در مدارس قدیمه که از محل اوقاف هزینه‌های آموزشی را در جهت ارضای نظریات و اتفاق تأمین می‌کرد، تابع سیر مراحل گردش بودجه است که به شکل زیر در نظام کلی کشور بطور متمرکز انجام می‌گیرد.



شکل ۲: نمودار مراحل بودجه از کتاب «بودجه»

تاریخ بودجه‌ریزی در ایران به سال ۱۳۰۳ بازمی‌گردد که هزینه‌های ادارات به روش بودجه متداول تنظیم می‌گشت. سپس در سال ۱۳۳۷ بودجه برنامه‌ای روش معمول تهیه و تنظیم بودجه واحدهای تابعه و ایجاد هماهنگی میان آنها گردید. ستاد بودجه‌ای هر وزارت همراه بسا واحدهای برنامه‌ریز چون مقر وزارت برای هدایت تغییرات و آینده‌نگری با مدیران و رؤسای واحدها در تهیه بودجه همکاری می‌نماید و از مجموع اطلاعات به بررسی برنامه‌ها و اعتبارات آنها می‌پردازد. بودجه‌ها را در قالب هدفها و خط‌مشی دستگاه وزارت تلفیق و تنظیم می‌کند، و پس از دریافت قانون بودجه، آنرا به واحدها ابلاغ می‌نماید و بر نحوه مصرف اعتبارات و سنجش میزان پیشرفت عملیات نظارت دارد. بطور کلی دور بودجه‌ای در وزارت آموزش و پرورش با تهیه و تنظیم و پیشنهاد بودجه توسط وزارت آموزش و پرورش و قوه مجریه و با تصویب آن در مجلس شورای اسلامی، و اجرا توسط قوه مجریه، تحت نظارت قوه مجریه و نظارت مستقیم و غیرمستقیم مجلس شورای اسلامی صورت می‌گیرد.

شکل ۱ گردش عملیات بودجه‌ریزی را در سلسله مراتب نظام و تشکیلات اداری موجود و در سطوح مختلف مدیریت سرپرستی، مدیریت میانی و پایه‌ای بخوبی نشان می‌دهد. این روش بودجه‌ای کاملاً مقایر با روش کنترل مالی مدارس قدیمه است چه تابع منشور و عقاید واقف نبوده و مخارج آن تنها توسط واقف پرداخت نمی‌شود. مدارس غیرانتفاعی با تأکید بر پرداخت شهریه و کمکهای اولیاء دانش‌آموزان و افراد خیر و مؤسسات خیریه و احیاناً خود وزارت آموزش و پرورش تأسیس می‌گردند. مجوز آن زمانی داده می‌شود که بتواند هزینه حداقل یکسال خود را تأمین نماید و فضای مناسب و تجهیزات و امکانات آموزش و پرورش را داشته باشد. ولی تبصره ۴ ماده ۷ آن مؤسس یا مؤسسان را موظف می‌سازد تا سالیانه ترازنامه مالی خود را جهت اطلاع اولیاء دانش‌آموزان منتشر نمایند و ماده ۱۴ به ثبت ارقام درآمدها و هزینه‌ها در دفاتر رسمی و عنداللزوم بازرسی آموزش و پرورش دلالت دارد که نهایتاً ترازنامه سالانه آن باید جهت رسیدگی به وزارت آموزش و پرورش و وزارت امور اقتصادی و دارائی ارائه گردد.

جای مدارس غیرانتفاعی در تبعیت از روال بودجه‌ریزی در طیف روش وقفی و قدیمی و روش متمرکز کنونی بیشتر در کنار بودجه‌بندی دولتی و متمرکز است. ماده ۱۳ قانون تأسیس مدارس مذکور آنها را موظف می‌سازد تا حداقل ۵۰ درصد از کل ظرفیت پذیرش خود را در قبال کمکهای دریافتی از دولت و افراد خیر و مؤسسات خیریه به دانش‌آموزانی اختصاص دهد که امکان پرداخت شهریه را ندارند. اگر با توجه به مطالبی که بیان شد امور مالی و بودجه‌ریزی این مدارس تابع اصل جامعیت بودجه گردد در آن صورت هیچگونه تغییری در روال موجود تمرکز بودجه‌بندی روی نداده است. یعنی چنانچه درآمدها و هزینه‌های این مدارس اجازه ادغام در یکدیگر نیابند و تهاتر نگردند و صورت کامل درآمدها و هزینه‌های آنان در بودجه کل کشور منظور نگردد و اصل تمرکز عایدات بر آنها حاکم باشد و موظف باشند عایدات خود را به خزانه دولت واریز نمایند و هزینه‌های خود را از خزانه دریافت دارند و درآمدها بنا بر اصل عدم تخصیص برای خرج معینی اختصاص یابد در آنصورت امور مالی آن بهمان روالی در گردش است که بودجه سایر مدارس جریان دارد.

موضوع دیگری که درباره تأسیس مدارس غیرانتفاعی اهمیت می‌یابد نحوه مشارکت مردم در

مدارس غیرانتفاعی و مشارکت مردم

قانون تأسیس مدارس غیرانتفاعی با درخواستهای فراوانی همزمان است که مردم برای ایجاد هماهنگی ارتباطات آموزش و پرورش با نیازهای جامعه و فرزندان خود دارند. کسانی عقیده دارند مدارس غیرانتفاعی می‌تواند فاصله موجود میان کیفیت خدمات آموزشی و نیازمندی مردم را تقلیل دهد. این عقیده را چگونه می‌توان تحلیل کرد؟ چه اطلاعات و منابعی برای آن وجود دارد؟ متأسفانه در موارد قانون تأسیس مدارس غیرانتفاعی فقط به دریافت شهریه از دانش‌آموزان و عنوان مشارکت مردم اکتفا شده است که برای تقویت مشارکت مردم و استفاده از آن در تقلیل فاصله میان آموزش و پرورش و نیازهای دانش‌آموزان، مردم و مناطق جغرافیایی به تحلیل جدیدی نیاز است. بهترین وسیله تحلیل این موضوع همان شکل ۱ می‌باشد که متغیرها و پارامترهای مرتبط با سیستم آموزشی وزارت آموزش و پرورش را در میان نظام و ساختار تشکیلاتی کشور بخوبی نشان می‌دهد. برای تقویت مشارکت مردم باید ساختار اداری و تشکیلاتی، نحوه اتخاذ تصمیمات و تدابیر، و هدفها و سایر عوامل و عناصر آموزش و پرورش آنچنان انتظام یابند که بتوان در پاسخ به نیازها سریع و انعطاف پذیر عمل نمود. در شکل ۱ چرخه ارتباط محیط آموزشی، سیستم آموزشی وزارت آموزش و پرورش و اهداف کوتاه مدت آموزشی و پرورشی بهترین ترکیب را از میان متغیرها و پارامترهای مربوط به آموزش و پرورش بدست می‌دهند. برای سوی بخشیدن به روال رسمی آموزش و پرورش به حالت غیررسمی، غیرانتفاعی و یا خصوصی از این چرخه می‌توان استفاده نمود. در بررسی نیازهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه سعی می‌شود تا سلیقه‌ها، علاقه‌ها و انتظارات ارباب رجوع یا مصرف کننده در برنامه‌های آموزش و پرورش دخالت کنند و بجای اینکه ادارات کنترل‌گر آنان باشند جلوی این کنترل معکوس گرفته شود و مردم با کنترل بر خواستها و انتقادات خود به کار آموزش و پرورش کنترل و نظارت نمایند. در این حال از اقتدار ادارات که چون واسطه‌ای مردم و قانونگذار را توأم با اعمال نظر خود و ایجاد صافی‌های مختلف در سلسله مراتب اداری متصل می‌سازند تقاضاها را در این مسیر تغییر شکل داده و از خاصیت و صلابت بوجود آمده در شرایط و احوال ایجاد آن می‌اندازند، کاسته می‌شود و مردم سازمانهای آموزش را متناسب با نیازهای خود بوجود می‌آورند. به عقیده کسان بسیار، تأسیس مدارس غیرانتفاعی نه تنها می‌تواند به آموزش و پرورش کمک نماید تا برنامه‌های توسعه خود را تعمیم بخشد، بلکه در اوضاع و احوالی که موانع و انحرافات در مسیر اجرای قوانین در سلسله مراتب اجرائی آن ایجاد می‌شود و موانع و صافی‌های متعدد بوروکراتیک زبان مفاهمه و ارتباط دوطرفه مردم و قانونگذاران را کند می‌کند، این مدارس می‌توانند برحسب مقتضیات کنونی بخوبی عمل نمایند. این مدارس از مجموعه‌های فرصتها و امکانات و موجبات بسیار فراوانی که محیط در اختیار می‌گذارد برای ماندن خود استفاده کرده و در برتو نیازها و تمایلات مردم کیفیت و کمیت آموزشی خود را سازگار می‌نماید.

به همان صورت که یک مؤسسه خصوصی برای ماندن و رشد کردن باید بجای غرق گشتن در تولیدات بکخواخت خود به تقاضاها و شرایط جدید بازار توجه نماید تا بتواند کالای خود را در بازار

رقابتها بفرشد یک مدرسه غیرانتفاعی نیز باید بتواند با ایجاد تحرک و پویایی در اعتلای کیفیت آموزشی خود به جهتهائی که متقاضیان و علاقمندان را راضی نماید حرکت کند و برنامه‌های خود را در پرتو نیازها و خواسته‌های مردم و جامعه ارزیابی نماید. مسلماً اگر برنامه‌ها مطابق علائق و سلائق متقاضیان باشد ارائه مطالب بسیار آسانتر است تا زمانیکه هدف و ادوار ساختن مردم به استفاده از مطالبی باشد که نیازی به یادگیری آن احساس نمی‌کنند.

اگر حالتی بوجود آید که این مدارس بدانند در صورت بی توجهی به کیفیت خود و پاسخگوئی به نیاز دانش‌آموزان و ایجاد تغییرات لازم و بموقع ورشکست می‌شوند مسلماً راه و رسم متداول مدیریت مدارس که ارتباطات فرهنگی و اجتماعی بسته‌ای دارند دگرگون شده و به مدیران و مؤسسان جدیدی نیاز پیدا می‌شود که مهارت استفاده از روشها و تکنیکهای آماری و محاسباتی و نظرسنجی را دارا بوده و بتوانند انتظارات مردم، دولت، جامعه و نیازهای بازار اشتغال و دانش‌آموزان را تحلیل نموده و در بازار پرقابیت مناسبترین راه را برای ارائه خدمات آموزشی انتخاب کرده و سازمان و تشکیلات و استراتژی مناسب مدیریت توسعه را پیاده نمایند.

مدارس غیرانتفاعی و تنوع در ارائه خدمات

یکی از اشکالات عمده‌ای که به عقیدهٔ کسان بسیاری بر آموزش و پرورش رسمی موجود حکمفرما است یک حالتی بودن عرضهٔ مطالب آن است. به عقیدهٔ عده‌ای از آنان این یک حالتی و یا یکنواختی عرضهٔ برنامه‌ها در تأمین عدالت در برابری عرضهٔ آموزش و پرورش مؤثر است زیرا برای عموم مردم به طور یکسان دسترسی برابر را فراهم می‌سازد. ولی تا زمانیکه آموزش و پرورش متناسب با نیازهای ویژه دانش‌آموزان نباشد رعایت عدالت آموزش تأمین نمی‌گردد. یکنواختی ارائهٔ مطالب هرچند که ممکن است برای گروهی از دانش‌آموزان محرک مناسبی برای یادگیری باشد ولی با در نظر آوردن دنیای اختلافات فردی و گروهی آنها نمی‌تواند برای همه محرک مناسب تلقی گردد. به این لحاظ مدارس غیرانتفاعی باید بتوانند رسالت ایجاد تنوع در عرضهٔ مطالب آموزشی را بعهده گیرند و این نقص عهدهٔ آموزش و پرورش رسمی موجود را جبران نمایند. بنابراین بجای عرضهٔ یک نوع آموزش به عموم می‌توان آموزش متنوع را برای عموم در گروههای مختلف بوجود آورد. فرقی عمدهٔ این دو نوع استراتژی در تنوع حالات عرضهٔ خدمات است و وجه مشترک آنان در ارائهٔ خدمات بطور عمومی و همگانی می‌باشد. استراتژی دوم از پشتیبانی متخصصان تربیتی، روانشناسان، فیلسوفان و انساندوستان و مردم بسیاری برخوردار است و در عین حال خاصیت استراتژی نوع اول را یعنی همگانی بودن آموزش نیز دارا می‌باشد. مدارس غیرانتفاعی می‌توانند برحسب سیاستهای کشور و بودجهٔ اختصاصی برای فعالیتهای آموزشی و با در نظر گرفتن اولویت در پاسخ به نیازهای مناطق جغرافیائی کشور، زبان و آداب و رسوم مختلف مردم، گروههای ویژه دانش‌آموزان از قبیل کودکان استثنائی، تیزهوشان، عقب ماندگان ذهنی، بزرگسالان، نیازهای مشاغل گوناگون، تأسیس گردند و با ارائهٔ خدمات آموزشی متناسب با دانش‌آموزان موجبات سازگاری آموزش با احوال فراگیران و بالا بردن کیفیت آموزشی را فراهم آورند.

علاوه بر دو نوع استراتژی مذکور می‌توان از مدارس غیرانتفاعی برای انتقال فشار انتظارات

مردم از مدارس رسمی موجود به مدارس مردمی استفاده کرد. این استراتژی که به صورت معکوس موجب خنثی ساختن توقعات بیش از امکان وزارت آموزش و پرورش می‌شود به وزارت آموزش و پرورش امکان می‌دهد تا فارغ از قیل و قالهای ناشی از فشار روزافزون تعداد مدرسه‌روندگان به تجدیدنمای نظام خود بپردازد و کیفیت مناسبی را در ارائه خدمات خود تأمین نماید.

بسیاری از نگرانیهای ابراز شده در قبال تأسیس مدارس غیرانتفاعی را می‌توان در نوع چهارم استراتژی یعنی ارائه خدمات خاص و برگزیده به گروه خاص و برگزیده به مناسبت شأن، جاه و جلال و یا طبقه اجتماعی آنان قرار داد. این استراتژی چون شمشیر دولبه است که ممکن است در هدایت و صلاح و یا ضلالت و خطا بکار رود. در این استراتژی امکانات آموزش و پرورش نه برای عموم بلکه در انحصار گروه اندکی از مردم قرار می‌گیرد و موجب فاصله بسیار میان کسانی که از آن استفاده می‌کنند و کسانی که نمی‌کنند می‌شود. مثلاً آموزش و پرورش در خدمت کسانی قرار می‌گیرد که برای فرصت خود برای حضور در کلاس درس نیاز مالی و حیاتی گذران زندگی را ندارند که چون بجهت‌های چوپانان یا کارگران، کشاورزان و مستضعفان مجبور به تأمین غذا و مسکن و پوشاک خود و خانواده خود باشند. البته به عقیده کسان بسیاری نباید امکانات آموزشی محدود را در اختیار کسانی قرار داد که امید به بازگشت سرمایه بر آنان وجود ندارد. به همین منظور است که در کشورهای پیشرفته جهان با استفاده از ابزار سنجش هوش و استعداد تحصیلی ضریب همبستگی پیشرفت تحصیلی کودکان را تعیین می‌نمایند تا بتوانند برای کودکان با استعداد امکان رشد بیشتری را فراهم نمایند و کودکان دیگری را که در جریان آموزشی رفوزه شده و از آموزش کناره می‌گیرند زودتر تشخیص داده و جدا نمایند. ابداع تستهای اندازه‌گیری چون تست‌های هوش و استعداد آلفرد بیته و استانفوردینه مبتنی بر درجه تناسب هوش عقلی و سن تقویمی برای همین منظور بکار می‌رود. فرمول اندازه‌گیری مشهور برای این تستها $IQ = \frac{MA}{CA} \times 100$ است که ترجمه آن $100 \times \frac{\text{سن عقلی}}{\text{سن تقویمی}}$ = بهره هوشی است. متأسفانه صاحبان مکتب و جاه و جلال و قدرت همواره امکانات را در جهت سود خود منحرف می‌سازند و از رقابت عادلانه در توزیع آن جلوگیری می‌نمایند. استفاده کودکان با استعداد از امکانات آموزشی بیشتر که در اغلب کشورها بدان تأکید دارند، موجب گردیده تا محتوای آزمونها را در جهت تمایل طبقات خاص اجتماعی منحرف سازند. مثلاً بر آزمونهای هوش ایراد می‌گیرند که آنها توسط سفیدپوستان انگلوساکسون پروتستان تهیه شده‌اند و بنا بر این ملموسات کودکان این طبقه را اندازه می‌گیرند و نه سایر نژادها از جمله سیاه‌پوستان را. و چنانچه این آزمونها را سیاه‌پوستان می‌ساختند تفاوت فاحشی در پرهوشی آنان نسبت به سفیدپوستان را بروز می‌داد.

در این مناظره سازندگان متعصب تستهای هوشی اظهار نظر می‌کنند اگر نتایج آزمونها نشان می‌دهد که فرزندان طبقات مرفه نسبت به مستضعفان دارای هوش بیشتری هستند این نه بعلت انحراف در آزمونها است بلکه بعلت ضریب همبستگی بالائی است که موفقیت اقتصادی باهوش خانوادگی و ضریب همبستگی بالائی است که قوانین وراثت با انتقال هوش از والدین به فرزندان دارد.

هر چه باشد باید تأسیس مدارس غیرانتفاعی این تضمین را بوجود آورد که درجه طبقات اقتصادی، نفوذ و قدرت و پول و مکتب خانواده نباید موجب تبعیض میان کودکان گردد. بلکه باید استعداد و توان، نیازهای فردی دانش‌آموزان، علائق و انگیزه‌های آنها به عنوان عوامل تعیین‌کننده

مورد ملاحظه قرار گیرد و نه وضعیت اقتصادی و اجتماعی آنان. یعنی معیار تنوع در ارائه خدمات و حالات آموزشی تفاوت‌های فطری، ذاتی فردی دانش‌آموزان باشد تا سایر عوامل عرضی و غیرذاتی. بنابراین بروزرار آموزش و پرورش لازم است. برای تأمین چنین عدالتی با برنامه‌های منظم نظارت نماید بطوریکه ضمن آن انگیزه مردم را در مشارکت بیشتر تقویت نماید.

از چهار نوع استراتژی مذکور می‌توان استراتژی نوع دوم را برای ارائه خدمات آموزشی و پرورشی توسط مدارس غیرانتفاعی تقویت و تکامل بخشید. مثلاً در آموزش اجباری و همگانی با سیاست تمایز میان افراد می‌توان به معرفی دروس جدید یا برنامه‌های ویژه استعداد و توان گروه‌های دانش‌آموزان پرداخت. یعنی مثلاً برای دانش‌آموزان معلول، یا تیزهوش به تأسیس مدارس خاص اقدام کرد. مدرسی چون شاهد، یا تیزهوشان، پیشرو و غیره تلاشی است برای سازگاری آموزش با مختصات دانش‌آموزان که در مدارس رسمی موجود حکمفرماست. و این قبیل برنامه‌ها را نیز می‌توان در مدارس غیرانتفاعی توسعه و تعمیم داد و بدینوسيله آنها را به تلاش در سازگاری و تطبیق مفاهیم و محتوای دروس با نیازها و شرایط منطقه‌ای و پیشدانسته دانش‌آموزان تشویق نمود و خدمات آموزشی را برای تمام دانش‌آموزان توسعه بخشید. در این حال مدارس غیرانتفاعی با قبول تفاوت مدرسه‌روندگان باید تلاش در ارائه آموزش متناسب گروه‌های دانش‌آموزان نمایند. بنظر می‌رسد حال که آموزش و پرورش رسمی موجود قدمهائی در ایجاد تنوع و حالات مختلف آموزش برای گروه‌های مختلف برداشته مدارس غیرانتفاعی بتوانند این راه را در پیش گرفته و آموزش و پرورش کشور را که بعلت کمبود منابع توان توسعه این راه را ندارد یاری نمایند تا کیفیت آموزش هر چه بیشتر پاسخگوی تنوع حالات دانش‌آموزان گردد. البته اینکه مردم برای چه نیازهایی از خود مایل به مشارکت می‌باشند موضوعی است که در ارائه آموزش به آنها باید تحقیق و از مردم نظرخواهی شود. مردمی که در تماس روزانه با نیازها و مسایل روزمره کار و زندگی نیاز به آموزش معینی را احساس می‌کنند که ممکن است بر حسب سن و سال، سطح سواد، مشاغل موجود و مطلوب و غیره دسته‌بندی گردند.

مطالب فوق شاید مؤید این مطلب باشد که تصویب قانون تأسیس مدارس غیرانتفاعی در چند ماده و تبصره کافی برای حل مسائل مهم آموزش و پرورش کشور نیست بلکه پس از آن نیاز به استفاده از دقت، تعمق، بصیرت و شناخت کلی در مسائل تعلیم و تربیت است تا در نقشه‌ای کامل سهم مدارس غیرانتفاعی در تدریس عمومی با در نظر گرفتن همه عناصر و متغیرها و پارامترهای آموزشی و پرورشی کشور و روابط میان آنان معین شود. بخصوص قبل از هر اقدام باید مشخص گردد از میان همه وظایف آموزشی چه نوع وظایفی است که مدارس غیرانتفاعی بهتر از سایر مدارس رقیب توان انجام آنها را دارند و چه نوع وظایف آموزشی را باید از مدارس موجود به این مدارس انتقال داد. متأسفانه مدارس معمولی در انجام تغییرات لازم بسیار کند عمل می‌کنند و در انجام وظایف تعلیم و تربیت خوب عمل نکرده‌اند و این بیشتر ناشی از خوی گرفتن به روش سنتی مدیریت و انجام امور است. تعلیم و تربیت جدید در مقابل نیازمندان به آن برای عده بسیار کم نیز چون قطره‌ای است در اقیانوس بیکران که اثرات خود را تحت تأثیر محیط و شرایط کار از دست می‌دهد.

بهمین ادله ممکن است به مدارس غیرانتفاعی برای ایجاد تغییرات مناسب امید بست تا بتوانند همه فعالیت‌های خود را در پیاده کردن اهداف تعلیم و تربیت جهت بخشند. روشهای مدیریت صحیح را

اعمال کنند. تدریس را با روشهای متناسب اهداف تعلیم و تربیت به دانش‌آموزان ارائه دهند. ارزشیابی را در جهت رشد دانش‌آموزان و نه سنجش محفوضیات آنان بکار برند، هدایت تحصیلی، شغلی، اخلاقی، جسمانی و معنوی آنان را بخوبی انجام دهند، نظارت صحیح و راهنمایی مناسب مربیان را اعمال کنند، و قوانین مصوبه را بخوبی اعمال نمایند. هرچند این امور بخوبی در آموزش و پرورش متداول انجام نمی‌گیرد ولی با تأسیس مدارس غیرانتفاعی می‌توان الگوی مناسب موفقیت آنها را برای پیگیری و مدلسازی پیاده کرد.

البته بنظر، مخارج مدرسی که تفکر منطقی بر برنامه‌های آن حکمفرماست بیشتر از مدارس متداول باشد. ولی واقعاً همواره چنین نیست بلکه با تقویت کیفیت آموزش جلب توجه بیشتر مردم فراهم می‌شود که این خود باعث کاهش مشکلات اجرایی می‌گردد. هیچ گروهی از مردم تردیدی در نیاز به اعتلای کیفیت تعلیم و تربیت عمومی را ندارند. البته عده‌ای می‌خواهند آموزش و پرورش با حداقل هزینه کیفیت مطلوب را تأمین نماید. به نقل از کتاب تفکر منطقی می‌توان گفت هر جامعه دارای اتباعی است که ضمن حمایت از تعلیم و تربیت می‌خواهند هزینه تأسیس مدارس خوب را تأمین کنند زیرا معتقدند فرزندان و جوانان باید از فرصتهای بهتری نسبت به آنچه آنها در اختیار داشته‌اند بهره‌مند شوند. ضمناً در جامعه اتباعی هم هستند که می‌خواهند مدرسه را برای پیشبرد مقاصد و ارزشهای شخصی مورد استفاده قرار دهند. هدف بهبود جو تربیتی همواره باید در برابر عامه قرار گیرد. باید از اتباع خود خواست تا درباره مدارس خود، نه تنها در مواقع بحرانی بلکه در ایام آرامش نیز فکر کنند. اگر برای جلب حمایت مردم در تأمین برنامه‌ها تلاش زیادی نیاز باشد معلوم می‌شود ارتباط تربیتی دائم با اتباع در گذشته دچار شکست شده است. تاریخ نشان می‌دهد که انسان وقتی عالیت‌ترین اقدامات انسانی خود را انجام داده که شرایط فرهنگی نیروی تفکر را پرورش داده است. (شریعتمداری ص...)

مدارس غیرانتفاعی برای اینکه این رسالت را که الگوتی برای تغییرات مطلوب در کیفیت مدارس متداول شوند خوب ایفاء کند باید روش متداول معلم محوری در تدریس و تأکید بر حفظ اطلاعات را کنار گذارد و دانش‌آموز محوری، روش فعال تدریس، رشد عقلانی و تفکر منطقی یادگیری در سطح حصول به کنترل آموخته‌ها و ساختار ذهنی مناسب آن، افزایش قدرت مشاهدات علمی و مرتبط، تحلیل درست حقایق و واقعیات، کشف تجارب صحیح و جدید از طریق مشارکت فعال در یادگیری، افزایش دقت، تعمق، بصیرت و انعطاف پذیری را جایگزین نماید.

محدودیت‌ها توسعه مدارس غیرانتفاعی

همانطوریکه امکانات آموزش و پرورش تمام امکانات اقتصادی و درآمد ملی کشور نیست و نمی‌تواند باشد. مدارس غیرانتفاعی نیز نباید از سهم بیشتری برای توسعه خود استفاده نماید. این سهم و میزان توسعه باید مشخص گردد. یعنی باید معلوم شود چه سهمی از فعالیت‌های آموزشی و پرورشی به مدارس غیر انتفاعی اختصاص یابد؟ این مدارس به چه نیازهای آموزشی و پرورشی بهتر می‌توانند پاسخ دهند؟ چه رشته‌های تحصیلی با چه حجمی از فعالیت‌های آموزش آنان در مدارس غیرانتفاعی تأسیس و انجام گیرد؟ گزینش بر چه اساسی برای مربیان و دانش‌آموزان استوار باشد؟

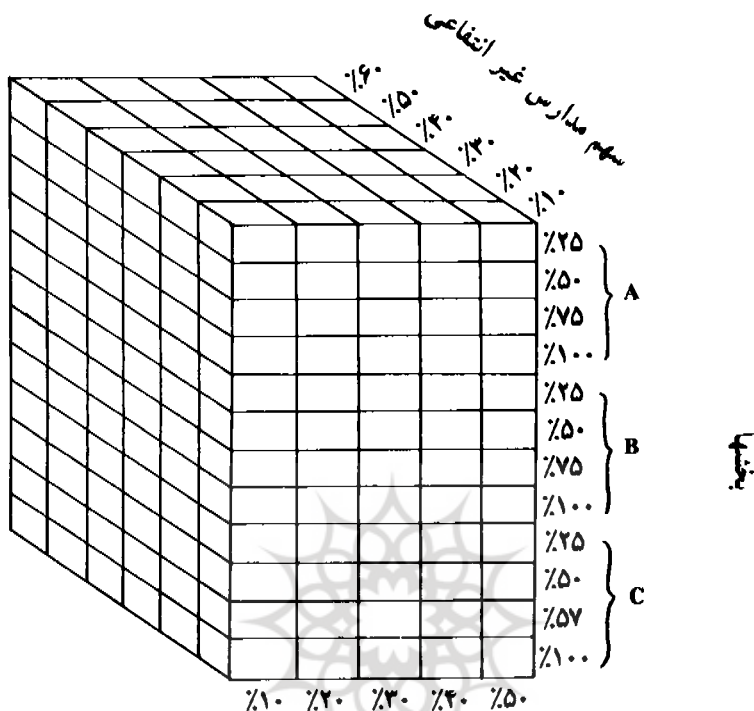
نقش نمره، معدل، استعداد در تعیین رشته‌ها و یا امتحان ورودی چگونه باشد؟ توزیع دانش‌آموزان چگونه صورت گیرد؟ چند درصد از دانش‌آموزان کل کشور در سطوح یا مقاطع تحصیلی ابتدایی، راهنمایی و متوسطه سهم مدارس غیرانتفاعی باشند؟ آیا می‌توان صددرصد پاسخ به نیاز مردم به یک رشته مثلاً آموزش کودکان استثنائی و یا یک مقطع مثلاً هنرستان حرفه‌ای و فنی را در اختیار این مدارس قرار داد؟ یادگیری در این مدارس در چه پایه‌ای از مطلوبیت باشد؟ مریان این مدارس در چه سطحی از معلومات و شایستگی و با چه نوع ترکیبی در مقایسه با مدارس معمولی باشند؟ چند درصد دیپلم، چند درصد لیسانس، بالاتر باشند؟ مدیران در چه پایه‌ای از معلومات، مهارت و شایستگی در برابر مدیران مدارس موجود باشند؟ اختیارات آنان در برنامه‌ریزی چقدر است؟ نقش اجرائی آنان در برابر نقشهای رهبری، ارتباطات فرهنگی اجتماعی، نظارت تعلیمات، راهنمایی دانش‌آموزان، ارزشیابی، امور استخدامی و آموزش کارکنان، رفع بحرانها و کشمکش‌ها چقدر است؟ آیا نیازهای منطقه‌ای و محیطی عامل ایجاد برنامه‌های آن هستند یا خواستهای اداری و سیاسی صرف؟ کدامیک از گروههای جامعه مثل خانواده، و دانش‌آموزان، طبقات جامعه، بخش صنعت، کشاورزی، دامداری و غیره از آن بیشتر منتفع می‌شوند و در چه حجمی؟ انعطاف‌پذیری و تنوع حالات آن در چه میزانی است؟ آیا این مدارس در عمل نیازهای محلی و بومی مردم را پاسخ می‌دهد یا تبعیت از نظام متمرکز آموزشی را توسعه می‌دهد؟

سؤالات فوق و سؤالات بسیار دیگر نشان می‌دهد که استفاده مطلوب از این پدیده و رویداد تاریخی در آموزش و پرورش احتیاج به تحقیق و بررسیهای بسیاری دارد و نباید تصویب قانون تأسیس مدارس غیرانتفاعی را اقدام نهائی تلقی نمود. یعنی زمان آن فرا رسیده است تا عناصر، متغیرها، و پارامترهای آموزش و پرورش سیستم وزارت آموزش و پرورش بررسی شود و حدود و قلمرو اختیارات و وظایف این مدارس به تحقیق تعیین گردد.

میزان سهم مدارس غیرانتفاعی در آموزش و پرورش کشور

تدبیر لازم برای تعیین سهم مدارس غیر انتفاعی باید مبتنی بر مجموعه میانگین‌هایی باشد که تأثیر عناصر مختلف بر کارایی برنامه‌ها را می‌سنجند، که از آن جمله مطلوبیت برنامه‌ها، نیازهای مردم و دانش‌آموزان و امکانات اقتصادی جامعه باید سنجیده شود. این مدارس زمانی در نسبت به رشد می‌رسند که محصول و نتایج کار آنها بهتر به تمایلات و نیازهای جامعه پاسخگو باشد. به این منظور باید فهرستی از نیازهای تربیتی و آموزشی مطلوب و درصد مشخص برای مدارس غیر انتفاعی در برآورد آن تعیین می‌گردد. هر یک از اهداف تعلیم و تربیت بسه برنامه‌های مشخص تقسیم شده و بسا روشهای کمی و مقداری هزینه‌ها و نتایج حاصل از هر یک و اثرات اجتماعی آنان محاسبه گردد. جامعه را برحسب گروههای سنی، مقاطع تحصیلی و طبقات اجتماعی و مشاغل می‌توان تقسیم نمود. از طرف دیگر نیازهای هر بخش برحسب عوامل مختلف از جمله نیازهای اجتماعی، مهارتهای عملی، قدرت عقلی، نیازهای فردی، خانوادگی، کشاورزی و صنعتی و شغلی به صورت واحدهائی از یک کل باید در نظر گرفت به این صورت سهم مدارس غیر انتفاعی و جای مناسب آن در این مجموعه بخشها و نیازها، و حدود مطلوبیت برنامه‌ها از ماتریکس تقاطع عوامل و عناصر آموزش و پرورش مشخص

می‌گردد. مثلاً لازم است تعیین شود سهم مدارس غیر انتفاعی برای بخش آموزش کودکان ابتدایی و رفع نیاز کلی (اجتماعی، عملی، فردی، خانوادگی و شغل و مهارت‌های دانشی) در برابر مدارس معمولی چه قدر است؟ در مدل زیر اساس تعیین سهم مدارس غیر انتفاعی در برابر روابط میان بخشها، نیازها، اهداف مشخص گردیده است.

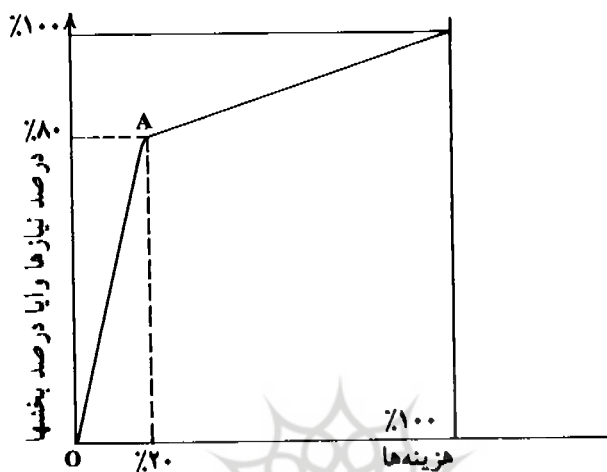


شکل ۳ - ماتریکس تقاطع نیازها و اهداف و بخشها و سهم مدارس غیر انتفاعی

نیازها یا برنامه‌های آرمانی

در این ماتریکس نیازها، بخشها، و سهم مدارس غیر انتفاعی از مجموعه وظایف آموزش و پرورش با یکدیگر تلاقی داده می‌شود. به این صورت ترکیبات مختلفی از نیازها، بخشها و سهم مدارس بعنوان شاخص تعیین بهای هر واحد بدست می‌آید. با استفاده از روشهای بهینه سازی و بررسی کارائی و ثمربخشی هزینه‌ها در برابر مطلوبیت نتایج می‌توان فهرست اولویت برنامه‌های آموزش و پرورش را تعیین نمود و با توجه به بودجه و امکانات در دسترس، بیشترین نتیجه را از برنامه‌ها حاصل کرد. از این روش می‌توان به کمیّت بخشیدن و مقداری کردن تصمیمات سطوح مدیریت کمک کرد و موجبات تسهیل مدیریت آموزشی و کاهش گنگی و ابهام را فراهم نمود. مثلاً می‌توان پس از محاسبات مقداری به این نتیجه رسید که آموزش ۲۵٪ از افراد بخش A (یعنی کودکان ابتدایی) باده درصد سطح مطلوبیت کیفیت برنامه‌ها در حصول به اهداف تعلیم و تربیت دوره ابتدایی که در برنامه‌ریزی آموزشی منظور گردیده مناسبترین بهره‌وری را ایجاد می‌کند که از آن سهم مدارس غیر انتفاعی ممکن است ۲۰٪ مجموع فعالیتهای آموزشی در سطح کشور برای این بخش باشد. یا مثلاً اگر آموزش ۵۰ درصد از افراد بخش B (تیزهوشان) با برنامه‌های با کیفیت شصت درصد مطلوبست در نظر گرفته شود با توجه

به هزینه سرانه بالای این بخش ۷۰ درصد سهم مدارس غیر انتفاعی از این فعالیت‌ها تعیین می‌گردد. به هر حال روشهای گوناگونی در ریاضیات و آمار وجود دارد که برای تخصیص سهم مدارس غیر انتفاعی کاربرد دارد و ستون نقطه بهینه (اُپتیموم) را تعیین نمود. منحنی پارتوس برای توجیه این مطلب مفید است.



شکل ۴ - منحنی پارتوس

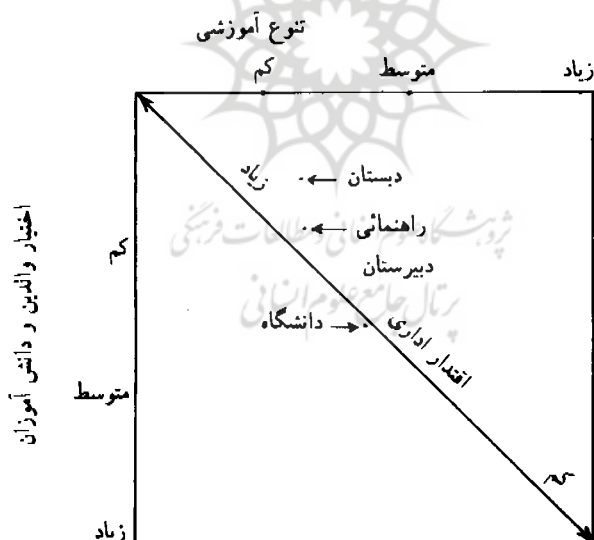
اگر در یک برنامه، هدف ارضاء کامل نیاز همه مردم باشد، این منحنی نشان می‌دهد برای پاسخ به صد درصد نیاز مردم در یک بخش ممکن است صد درصد امکانات مالی مصرف گردد و حال آنکه برای تأمین ۸۰ درصد از نیازهای مردم در آن بخش به ۲۰ درصد امکانات مالی نیاز است. به هر صورت چون امکانات آموزش و پرورش محدود است و نیازها در بخشهای متعدد و گوناگونی توزیع می‌شوند بهتر آنست که از مجموع امکانات ۲۰ درصد صرف پاسخ به ۸۰ درصد نیازهای یک بخش گردد و از بقیه امکانات به همین ترتیب در بخشهای دیگر استفاده شود، مسلم است که صلاح در آنست که نباید برای ۲۰ درصد از نیازها ۸۰ درصد امکانات را صرف نمود. البته این معنی را نمی‌توان یک قانون مسلم فرض کرد ولی تحلیل مذکور برای توجه داشتن به دشواری اتخاذ تصمیمات مناسب بسیار مفید است و چنانچه در تصمیم‌گیری بخواهیم از حد افراط و تفریط دوری جوئیم و محدودیت‌ها و مقتضیات را به درجات متناسب از ترکیب حالات در نظر گیریم مسلماً استفاده از روشهای کمی و مقداری راهگشا می‌گردد.

اگر به مشارکت واقعی مردم در آموزش و پرورش بعنوان نقشی فعال توجه شود یعنی آنان را فعالیتهای آموزشی بدانند در اینصورت نیازها به صورت انتظارات، درخواستها، نشانه‌های رضایت و نارضایتی از نتایج برنامه‌ها مشخص می‌گردد. مدارس غیر انتفاعی با توجه به این رسالت باید رضایت مردم از برنامه‌ها را تأمین نماید در غیر اینصورت مردم با خودداری از ثبت نام فرزندان خود در آن مدارس و کمک نکردن به آن نارضایتی خود را بروز داده و آن مدارس را مسجور بیه و رشکستگی

می‌نمایند. استقبال مردم از برنامه‌های یک مدرسه موجب تشویق آن مدرسه در سرمایه‌گذاری برای توسعه هرچه بیشتر برنامه‌ها می‌شود و کوناهای در برآورد انتظارات مردم و یا جلب رضایت آنان اثرات خود را در تراز سود و زیان مدرسه و افزایش هزینه‌ها و کاهش درآمدها در دفاتر حسابداری بزرودی منعکس می‌سازد.

ممکن است کاهش اقبال عمومی به مدارس غیر انتفاعی ناشی از تغییرات در نیازهایشان باشد که برنامه‌های آموزشی متناسب با آن تغییرات را در مدارس مشاهده نکنند. البته این مکانیسم در مدارس معمولی اصلاً عمل نمی‌کند زیرا مدارس معمولی به سود و زیان کاری ندارند و به اصطلاح انتفاعی عمل نمی‌کنند و فعالیت‌های خود را برای جلب سود بیشتر و توجه مردم جهت نمی‌دهند و این بیشتر به این دلیل است که درآمد آنها ناشی از بودجه‌ایست که از مالیات مردم تأمین گردیده و نمی‌توان چیزی را که از سرمایه مردم تهیه شده مجدداً با گرفتن شهریه به آنها فروخت. و قانون اساسی آموزش و پرورش را متعلق به همه مردم می‌داند. اما سرانجام این روش موجب گردیده که منافع اداری جای منافع مردم را بگیرد و دیوار برافراشته بوروکراسی آنچنان رفیع گردد که فریاد پرطنین مردم از فراز آن به گوش دیوانسالاران نرسد و مردم در برابر اقتدار تشکیلاتی آموزش و پرورش خود را درمانده ببابند. از این رو نیز تأسیس مدارس غیر انتفاعی به منزله گشودن بازار رقابت و هشدار دهنده بر مدارس معمولی مفید است.

مدل زیر ارتباط قدرت اداری، رضایت مردم، اقتدار و اختیار والدین و تنوع حالات خدمات آموزشی را بسادگی نشان می‌دهد.



شکل ۵ - وضعیت مدارس و نظام متمرکز و اقتدار اداری

محور عمودی دال بر اختیارات والدین در ایجاد مدارس متناسب با نیازهای خود می‌باشد. ممکن است تصور شود که والدین در وضعیت موجود مدارس دارای اختیار و اقتداری نمی‌باشند در

اینصورت اختیار آنان کم است، یا وقتی که آموزش و پرورش اجباری بوده و اختیار برنامه‌ها و محتوا در دست ادارات آموزش و پرورش باشد اختیارات والدین دانش‌آموزان محدودتر است. در ضلع دیگر به تنوع خدمات آموزشی و رقابت در مؤسسات توجه می‌شود که در وضعیت کنونی این تنوع کم می‌باشد. در قطر مربع هرچقدر به سمت منتهی الیه سمت راست و پائین سیر کنیم از قدرت و اقتدار اداری کاسته می‌شود. ولی در نظامی که مردم دخالتی در آموزش و پرورش ندارند و آموزش و پرورش یکتواخت در اختیار همه مردم قرار گیرد همانطوریکه از شکل برمی‌آید قدرت و اقتدار ادارات زیاد می‌گردد نتیجه این فرضیه قابل تعمیم می‌باشد و می‌توان نتیجه گرفت که در صورت نبودن امکان مشارکت مردم در آموزش و پرورش افراد جز اداره شدن نمی‌توانند نقش دیگری داشته باشند. جایگاه هر یک از مدارس مقاطع ابتدائی، راهنمایی و دبیرستان بر حسب قوانین و دستورالعملهای موجود و تنوع حالات مدارس، و اختیارات والدین در گزینش آنان قابل ترسیم است و البته برای ترسیم دقیق آن می‌توان از روشهای آماری و محاسباتی دیگری چون مقیاسهای طبقه‌بندی از جمله روش «آزگود» و «گات من» و یا «اسکالوگرام» استفاده کرد که موضوع این مقاله نیست و توضیح آن نیاز به فرصت دیگری دارد.

اکنون اگر شکل مذکور را نمودار صحیح جای مدارس در نظام تمایل به تمرکز آموزش و پرورش خود تلقی کنیم تأثیر تأسیس مدارس غیر انتفاعی را می‌توان تفسیر و تحلیل نمود. برحسب برنامه‌های دقیق و تعریف شده و سهم مشخص آن مدارس می‌توان شکل جدیدی از مدل مذکور ترسیم نمود و بر حسب آن به بیان نیازهای مختلفی از جمله نیاز به سبک خاص مدیریت آموزشی و سایر عناصر پرداخت. ممکن است هدف از تأسیس مدارس غیر انتفاعی افزایش اختیارات والدین و دانش‌آموزان در دخالت نیازهای خود در برنامه‌های آموزشی باشد که در این صورت نقاط مدارس در نظام موجود در روی شکل به سمت پائین میل می‌کند. همچنین ممکن است به مدارس غیر انتفاعی اجازه فعالیت آزادتری در ارائه خدمات متنوع داده شود که در این صورت تنوع حالات آموزشی و رقابت موجود میان آنان به سمت راست میل خواهد کرد. تأثیر این تغییرات بر قدرت اداری و تشکیلاتی نظام رسمی موجود از روی شکل مشخص می‌شود. هر قدر قوانین، مقررات و دستورالعملهای بیشتری برای افزایش رقابت در آموزش و پرورش و حضور و مشارکت مردم تدوین و اجرا گردد اقتدار اداری کاهش یافته و مدیریت از حالت خودمحوری به سوی دموکراتیک میل می‌کند. این نتیجه‌ای است که در شکل قابل مشاهده است و با محاسبات ریاضی نیز قابل اثبات می‌باشد. مثلاً چون در مدارس راهنمایی دروس بیشتری ارائه می‌گردد جای آن در شکل در مقایسه با مدارس ابتدائی به سمت پائین میل می‌کند. به همین ترتیب اجازه انتخاب رشته در سال اول دبیرستان از میان رشته‌های ریاضی و تجربی، حرفه‌ای و فنی، ادبیات، بازرگانی و خدمات و هنرها وضعیت دیگری در جای دبیرستانها را بوجود می‌آورد. تنوع ارائه خدمات آموزشی به صورت کودکان استثنائی، مدارس تیزهوشان، شاهد، مدارس جوار، مدارس کشاورزی، صنعتی، خدماتی، منطقه‌ای و یا مدارس دیگر برای پاسخ به نیازهای شغلی سازمانهای اداری. موجب تغییر جای دبیرستانها در شکل مذکور می‌شود. اگر مجموع آن عوامل را به صورت معدل کل در نظر آوریم می‌توان از جایگاه آن به تعیین دقیقتر تمایل نظام آموزش و پرورش کشور به تمرکز نایل شد. همچنین می‌توان تأثیر هر برنامه جدید را در تمایل نظام آموزش و

پرورش به تمرکز یا عدم تمرکز و قدرت اداری سنجید. مثلاً اگر مقرر شود کودکان اجازه یابند در منزل مطالب آموزشی را فراگیرند ولی در امتحانات آخر سال شرکت نمایند. این مورد به اختیار آنان در استفاده از آموزش و پرورش می‌افزاید و ضمناً رقیبی را در مقابل آموزش و پرورش موجود تقویت می‌کند که همانا تعلیم و تربیتی است که از طریق خانواده صورت می‌گیرد.

اثرات تأسیس مدارس غیرانتفاعی باین ترتیب، در اقتدار اداری، اختیار والدین، تنوع حالات، و تمایل به تمرکز و یا عدم تمرکز و در همه عناصر تعلیم و تربیت و رشد و کیفیت آموزشی و سبک مدیریت آموزشی قابل بررسی است. به هر حال تأثیر آنرا در اقتدار اداری هرچقدر اندک نمی‌توان انکار نمود. ولی برای تأثیر بیشتر آن نیاز به مشخص کردن سیاستها و تدابیر لازم می‌باشد. اگر اختیار مردم در مشارکت و تنوع حالات ارائه خدمات آموزشی وسیع باشد مسلماً تمایل اقتدار طلبانه مدیریت فرو افتاده و به سمت مدیریت غیرمتمرکز با اختیار و اقتدار کم اداری و نفوذ بیشتر مردمی میل می‌کند. یعنی موضع مدارس ابتدائی، راهنمایی، دبیرستانی از تمرکز در بالای قطر به سمت پائین قطر سقوط کرده و به سوی مشارکت بیشتر مردم و پاسخگونی به نیازهای متنوع آنان میل می‌کند.

تحلیل سبک مدیریت آموزشی ناشی از تأثیر مدارس غیر انتفاعی

اگر مدارس غیرانتفاعی عملاً موجب تقویت نظام رسمی آموزش و پرورش گردد و نقشی در ایجاد تنوع آموزشی و مشارکت مردم در آموزش و پرورش نداشته باشد در اینصورت مدیریت آموزشی باید در چنین اقتدار اداری به انجام وظایف بپردازد. کسان بسیاری معتقدند در این حال مدیریت نقش اجرایی صرف دارد و نیازی به ایفای سایر نقشها از جمله رهبری، راهنمایی، ارزشیابی، برنامه‌ریزی، ارتباطات فرهنگی و اجتماعی، آموزش ضمن خدمت و رشد سازمانی ندارند. بریدگی مدیر و مدرسه از واقعیات موجب کم اطلاعی مدیران شده که این خود سبب می‌گردد. دیر متوجه انحرافات و ضررهای ناشی از اشتباهات گردند. علیرغم این عقاید، مدیران مناسب در این وضعیت کسانی هستند که بتوانند سازمان را با توجه به قالب موجود از انزوا بیرون آورده و ارتباط آنرا با مردم و محیط خارج برقرار سازند. بنابراین، این مدیران باید بتوانند نقشهای مذکور را علیرغم محدودیتها ایفا نمایند. اهمیت تعلیم و آموزش مدیران در تحقق چنین رسالتی است.

اگر مدارس غیر انتفاعی دارای آزادی و وسعت عمل شوند و مقررات و قوانین در جهت اعطای اختیارات بیشتر به مشارکت مردم برآید در آن صورت تنوع حالات آموزشی در مدارس و رشته‌های گوناگون متجلی گردیده و انواع خدمات را به وجود می‌آورد. اقتدار اداری در این وضعیت بسیار کم است و مدیریت آموزشی باید به صورتی انجام گیرد که بتواند ضمن حفظ انگیزه مشارکت مردم به توقعات متعدد آنان شکل سازمانی دهد و از اغتشاش و بی‌نظمی سازمانی در برابر نیازهای متعدد بکاهد.

بنابراین برحسب موقعیت مدارس در شکل مذکور به نوع مدیریت آموزشی خاصی نیاز است. اگر همه مدارس در یک نقطه باشند استاندارد و مقررات یکسانی معیار عمل مدیریت واقع می‌گردد. هرچقدر تراکم بیشتری در موقعیت مدارس بوجود آید سبک مدیریت بورکراتیک و علمی و مقتدرانه و ثابتي برقرار می‌شود. پراکندگی مدارس خود نیاز به مدیرانی دارد که بتوانند با بهره‌مندی از همجواری

مدارس دیگر موجبات همکاری متقابل را ایجاد کنند. مسلماً مدیریت در سطوح و مقاطع مختلف یکسان نیست یعنی مدیریت مدارس ابتدائی با مدیریت دوره‌های راهنمایی و دبیرستانی کاملاً متفاوت است. آخرین سخن را از آرچرئیس (۱۹۶۴) بیان می‌کند که گفته است:

تأثیر هر مؤسسه بستگی به میزان توانائیش در اجرای سه هدف اصلی زیر دارد:

(۱) - رسیدن به اهداف

(۲) - حفظ مؤسسه از درون

(۳) - سازگاری با محیط

اگر مدارس غیر انتفاعی این اهداف را مورد توجه قرار دهد سالم و انعطاف پذیرند و توانائی رشد از راه کسب تجربه را بدست می‌آورند و می‌توانند در تغییر نظریات و جوابگوئی به شرایط آزاد رشد کنند در غیر اینصورت بی‌فایده و ناسالم می‌گردند.

خلاصه

در این تحقیق کوشش گردید تا با استفاده از منابع قابل دسترسی چون قانون اساسی، وظایف مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان، وظایف شورای عالی آموزش و پرورش و وزیر آموزش و پرورش، وظایف مدیران مدارس، مواد قانون تأسیس مدارس غیرانتفاعی و اهداف کلی آموزش و پرورش، تأثیر مدارس غیر انتفاعی را بر نظام آموزش و پرورش کشور تحلیل نماید که ضمن نتایج بسیار می‌توان نتایج کلی زیر را خلاصه کرد:

(۱) هر چه باشد وظایف مدارس غیر انتفاعی تأسیس آن به خودی خود در اقتدار اداری و مدیریت و تمرکز نظام آموزش و پرورش اثربخش است.

(۲) هر قدر قوانین و مقررات و دستورالعمل‌های وزارت آموزش و پرورش اختیار بیشتری را به مدارس غیر انتفاعی تفویض کند میزان اثربخشی آنها بیشتر می‌گردد.

(۳) در صورت ادغام امور مالی این مدارس در سیر کنونی گردش بودجه و مشارکت مردم فقط به صورت پرداخت شهریه، تأسیس مدارس غیر انتفاعی در وضعیت کنونی آموزش و پرورش تأثیر چندانی نمی‌گذارد.

(۴) در صورتیکه شهریه و کمکهای افراد خیر و مؤسسات خیریه بدون الزام به طی مراحل بودجه‌ای موجود قابل پرداخت برای هزینه‌ها باشد، یعنی درآمدها و هزینه‌ها در هم ادغام یا تهاثر نمایند در آنصورت این مدارس اثربخش بوده و وزارت آموزش و پرورش برای هدایت کلی آموزش و پرورش باید بر آنان نظارت و کنترل نماید تا این مدارس عدالت آموزشی را نه بر مبنای طبقات اجتماعی و ثروت و مکتب یا جاه و جلال و منزلت خانوادگی بلکه بر اساس استعداد ذاتی و فطری دانش آموزان بوجود آورند.

(۵) مدارس غیر انتفاعی در صورتی موفق خواهند شد که برنامه‌های مناسبی در پاسخگوئی به نیازهای جدید آموزش و پرورش تدوین نمایند.

(۶) چون تأسیس مدارس غیر انتفاعی سبب افزایش تنوع حالات ارائه خدمات آموزشی می‌شود و از آنجا که در آزادی و اختیار مردم در مشارکت در آموزش و پرورش مؤثر واقع می‌شوند بنابراین

اثرات قابل مشاهده‌ای در کاهش اقتدار اداری آموزش و پرورش و نظام متمایل به تمرکز فعلی آن خواهند داشت.

۷) از مدارس غیرانتفاعی می‌توان جهت بنای الگوی تغییرات مناسب برای شکستن روال عادت‌ی و سنتی نامطلوب موجود در مدارس استفاده کرد. در این الگو هماهنگی فعالیت‌های آموزشی با اهداف تعلیم و تربیت، اعمال مدیریت آموزشی مناسب، گزینش روش‌های مناسب تدریس، ارزشیابی رشد دانش آموزش نه سنجش محفوظات آنان، هدایت تحصیلی، شغلی، جسمانی، اخلاقی، عقلانی، روحی و روانی و معنوی دانش‌آموزان، نظارت و راهنمایی‌های تعلیماتی مریبان، و اجرای صحیح قوانین مصوب از عوامل اساسی محسوب می‌شوند.

۸) در بنای الگوی مناسب همچنین باید به دانش‌آموز محوری بجای معلم محوری، روش فعال تدریس، رشد عقلی و تفکر منطقی، یادگیری نحوه‌ی سازماندهی و کنترل آموخته‌ها، افزایش مهارت مشاهدات علمی و مرتبط، تحلیل درست حقایق و واقعیات، کشف تجارب جدید، افزایش دقت، عمق بصیرت و انعطاف‌پذیری در دانش‌آموزان توجه نمود.

۹) تعیین آستانه همکاری مدارس غیرانتفاعی در قبال مدارس معمولی و سهم آن از امکانات سرمایه‌ای باید با توجه به سیاست‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی کشور صورت گیرد. می‌باید استقبال بیش از حد مردم به تمرکز بی‌اندازه سرمایه‌های کشور در بخش آموزش شود که تولیدات دیررسی دارد که خود موجب لطمه به بخش‌های دیگر جامعه گردیده و تورم لجام گسیخته‌ای را تقویت کند.

۱۰) در تعیین سهمی که مدارس غیرانتفاعی می‌توانند از امکانات کشور داشته باشند ماتریکس تقاطع نیازها و اهداف و بخش‌های مختلف وسیله خوبی است زیرا با کمک محاسبات ریاضی میزان دقت در تعیین سهم مدارس مذکور را افزایش می‌دهد.

۱۱) منحنی پارتوس برای بررسی و تعیین نقاط بهینه در تصمیم‌گیری و تحلیل بهره‌وری هزینه‌ها و ثمربخشی اقدامات مفید است. فعالیت مدارس غیرانتفاعی باید مبتنی بر تحلیل درست واقعیات باشد.

۱۲) هر تأثیری که مدارس غیرانتفاعی در جایگاه مدارس بگذارد نیاز به سبک مدیریت آموزشی متناسب با وضعیت و مقتضیات ناشی از آن بیشتر می‌شود.

۱۳) مدارس غیرانتفاعی باید در رسیدن به اهداف اسلامی و تعلیم و تربیت، حفظ خود از درون، و سازگاری با محیط شکل گیرد.



زیرنویسها:

- ۱ - حسین سلطانزاده. تاریخ مدارس ایران از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون. ص ۱۱۴ که وی نیز از هندوشاه بن سنجر نخجوانی، تجارب السلف، تصحیح عباس اقبال، تهران، طهوری ۱۳۴۴ ه. ش ص ۲۷۸ نقل کرده است.
- ۲ - نشریه شماره ۱ شورای مطالعه در هدف فرهنگ ایران. محمد علی طوسی

منابع:

- ۱ - اقتداری علیمحمد، تهران، منوچهر، اتحاد، مهرداد، بودجه، تهران، مؤسسه عالی حسابداری ۱۳۵۱.
- ۲ - هولفیش، گوردون، اسمیت، فیلیپ ز، تفکر منطقی روش تعلیم و تربیت، ترجمه دکتر علی شریعتمداری، اصفهان، انتشارات مشعل.
- ۳ - سلطانزاده، حسین تاریخ مدارس ایران از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون - تهران ۱۳۶۴، چاپ آذر. انتشارات آگاه.
- ۴ - صفا، ذبیح الله تاریخ ادبیات ایران - تهران ۱۳۵۱ انتشارات ابن سینا.
- ۵ - قانون تأسیس مدارس غیر انتفاعی مورخ ۶۷/۳/۵.
- ۶ - نشریه شماره ۱ شورای مطالعه در هدف فرهنگ ایران.
- ۷ - قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- ۸ - لایحه تشکیل شورایی عالی آموزش و پرورش مورخ ۶۵/۱۰/۱۶.
- ۹ - آئین نامه سازمان و درجه بندی مدارس مصوب ۳۱۹ امین جلسه مورخ ۶۲/۸/۴ شورایی عالی آموزش و پرورش.